فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۶۳ – ۱۸۴

شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۴-۲۰۱۰

علی‌اشرف نظری[1]
دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)
لقمان قنبری[2]
دانشجوی دکتی علوم سیاسی دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۱۵**

چکیده

در اغلب کشورهای عربی خاورمیانه، رابطه میان حکومت و جامعه ماهیتی سنتی دارد و فرایندهای ملت‌سازی هنوز در حال شکل‌گیری است. رشد طبقه متوسط شهرنشین، افزایش شمار افراد تحصیل‌کرده و سیر صعودی استفاده از وسایل ارتباطی جدید همچون اینترنت، تغییر سبک زندگی وغیره مظاهر اصلی تحولات اجتماعی اخیر در کشورهای عرب بوده است. ازآنجاکه نظام‌های سیاسی حاکم بر این جوامع نتوانسته‌اند هم‌پای تحولات اجتماعی در این کشورها حرکت کنند و در عملکرد و کارکردها و ساختار سیاسی سنتی این کشور تغییری ایجاد نشده است، این کشورها در آینده‌ای نه چندان دور شاهد بیشتر شدن شکاف میان دولت و ملت شود که در جای خود می‌تواند عامل تغییرات ریشه‌ای و مهم‌تری در آینده ساختارهای سیاسی این کشورها شود. به عبارت دیگر، ممکن است این تغییرات اجتماعی در آینده، تغییرات سیاسی سهمگین‌تری را در مقایسه با تحولات سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۰ سبب شود. با توجه به بحران ساختاری جامعهٔ مدنی و دولت ملی در کشورهای عرب خاورمیانه، منبع اصلی تغییر اجتماعی در جامعه شبکه‌ای همین هویت فرهنگی می‌باشد. هویت‌های فرهنگی مختلف در قالب‌های گوناگون آن نظیر اسلام‌گرایی، دموکراسی‌خواهی، چندفرهنگ‌گرایی با زمینه‌ها و چشم‌اندازهای متنوعی که ایجاد می‌کنند، نمایان‌گر چالشی جدی و آشتی‌ناپذیر با نشانه‌ها، نهادها و قواعد رفتاری برآمده از فرایندهای سیاسی یک‌جانبه و اقتدارگرایانه حکام عرب هستند. نکته قابل پیش‌بینی این خواهد بود که بزرگ‌ترین چالش جنبش‌های اخیر در سال‌های ۲۰۱۵ – ۲۰۲۰، تقابل دو گفتمان نوگرایی از طرف طبقه متوسط و مذهبی طبقات پایین این جوامع خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ، منازعات ایدئولوژیک، کشورهای عرب، خاورمیانه، طبقه متوسط، هویت اسلامی

1. aashraf@ut.ac.ir
2. loghmanghanbari@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

مقدمه

در یک دهه اخیر، الگوهای سنتی مشروعیت در کشورهای عرب خاورمیانه به نحوی جدی دچار چالش شده است. همین امر به ظهور آسیب‌پذیری‌هایی در ظرفیت سیاسی این رژیم‌ها، شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و بروز بحران حاکمیت در این کشورها منجر شده است. ویژگی‌هایی نظیر عایدات ناشی از دلارهای نفتی، حمایت خارجی، وجود ظواهر مدرن، نداشتن تنوع ساختاری، منشوری بودن جامعه، توسعه ناموزون، افزایش فساد و رقابت حاکم در خاندان حاکم، استفاده ابزاری از دین و سرکوب جنبش‌های دموکراتیک برخی کشورهای عربی را در ردیف حکومت‌های غیر دموکراتیک قرار داده است. بی‌تردید، گستره و سرعت جنبش‌های اخیر در جهان عرب در نوع خود خیره‌کننده و قابل تأمل است. هرچند روندهای سیاسی اخیر در کشورهای عرب و تحت فشار قرار گرفتن نظام‌های سیاسی برای انجام اصلاحات در بخش‌های سیاسی و اقتصادی نوید تغییراتی را در این کشورها می‌داد، اما کم و کیف، دامنه و عمق این تغییرات آن هم به شکل یک جنبش فراگیر اجتماعی برای بسیاری از ناظران و تحلیل‌گران سیاسی و اجتماعی تأمل‌برانگیز است.

چنین به‌نظر می‌رسد که در نیمه نخست قرن بیست و یکم، مردم‌سالاری (بدون ارجاع به یک قالب ادراکی خاص و با عطف نظر به تجارب متنوع سیاسی)[1] به بهینه‌ترین شیوه زیست مدنی و صورت‌بندی نظام سیاسی تبدیل شده و ارزش‌های برآمده از آن شکلی عام به خود گرفته است. هرچند در هریک از کشورهای عرب خاورمیانه به تناسب نوع نظام سیاسی، ضعف یا قوت جامعه مدنی و وضعیت نیروهای اجتماعی، ماهیت جنبش‌ها تا حدودی با هم متفاوت بود. با وجود این، جنبش‌های اخیر در جهان عرب بیش از آنکه در چهارچوب جنبش‌های اجتماعی کلاسیک قابل تجزیه و تحلیل باشد، برآیند نوعی تحول در فرهنگ و روابط اجتماعی و به‌ویژه مبارزه بر سر شرایط اجتماعی تعیین سرنوشت و کسب آزادی و هویت در چهارچوب جنبش‌های جدید اجتماعی است.

امروزه در اثر رشد چشمگیر رسانه‌های ارتباطی و تکنولوژی‌های اطلاعاتی، نوعی آگاهی فزاینده فرهنگی در سراسر جهان به وجود آمده است. به بیان دیگر، جهانی‌شدن فرهنگ بیش

۱. منظور این است که نمی‌توان روندهای دموکراسی‌خواهی در کشورهای عربی را به صورت مضیق ذیل دیدگاهی خاص نظیر آنچه هانتینگتون تحت عنوان «امواج دموکراسی‌خواهی» می‌نامد، مطالعه کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

از آن که ناظر بر یکسان‌سازی فرهنگی باشد، به امکان تعامل و درک بیش تر فرهنگ‌ها از هم دیگر و فراهم شدن زمینه های جذب بیشتر آن اشاره دارد. اهمیت فرهنگ در تحولات اخیر به حدی است که برخی اندیشمندان از ظهور قاره ششم (فرهنگی) سخن می‌گویند. بسیاری نیز قرن بیست و یکم را قرن فرهنگ و پارادایم‌های فرهنگی می‌نامند. به تعبیر مانوئل کاستلز، نبردهای فرهنگی، نبردهای قدرت در عصر اطلاعات هستند و با تضعیف موقعیت دولت به‌عنوان یگانه منبع هویت‌بخش، جماعت‌های فرهنگی که مقاومت جدیدی را سازمان می‌دهند به‌عنوان منبع اصل هویت پدیدار می‌شوند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۸۸).

مالکوم واترز با اولویت قائل شدن برای فرهنگ و برتری دادن به آن، تمایز دقیقی بین اقتصاد، سیاست و فرهنگ برحسب مجموعه سیاست مبادله مادی، سیاسی مبادلات نمادین جهانی قائل می‌شود. او معتقد است جهانی‌شدن در هریک از این ابعاد، قابل تشخیص است و ماهیت زندگی بشر را تغییر داده است. اما بعد سوم به‌تدریج خود را بر دو بعد دیگر تحمیل می‌کند. او دنیای جدید را دنیای از نمادها و نشانه‌ها می‌داند؛ نمادها و نشانه‌هایی که با کمک فناوری جدید، اطلاعات و ارتباطات به‌سادگی مبادله شده است و برای اثرگذاری آنها به عبور از فضاهای جغرافیایی نیاز ندارند. او معتقد است مبحث فرهنگ قلب پدیده جهانی‌شدن است. چیزی که او نام «فرهنگی شدن زندگی اجتماعی»[1] بر آن می‌گذارد، در دنیای جدید نظام‌های نمادین ارزش، پایه و اساس سیستم‌های سیاسی و حتی مبادلات اقتصادی است (سلیمی، ۱۳۸٤: ۳۱۳-۳۱۹).

ایمانوئل والرستین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرهنگ و میدان جنگ ایدئولوژیکی نظام جدید جهانی» (۱۹۹۹) فرهنگ را گسترده‌ترین مفهوم در علوم اجتماعی تلقی می‌کند. از نظر وی، واژه فرهنگ طیف وسیعی از معانی را شامل می‌شود و شاید بتوان گفت منبع خیلی از مشکلات هم است. از دیدگاه وی، بر اساس رویکرد انسان‌شناختی می‌توان گفت همه افراد یک سری خصیصه‌ها و ویژگی‌های مشترک دارند که با خصیصه‌های هیچ کس یکسان نیست. بر این اساس، می‌توان مدلی ارائه کرد که سه وجه دارد:

۱. ویژگی‌های عام که همه افراد واجد آن هستند.

۲. مجموعه‌ای از ویژگی‌ها که باعث می‌شود شخص به خاطر داشتن یک سری ویژگی‌های

1. Culturalization of Social Life

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

مشترک با اعضای آن گروه عضو یک گروه تعریف می‌شود. وقتی ما وجه دوم را به کار می‌بریم، در واقع، از لغت فرهنگ استفاده می‌کنیم؛ زیرا مجموعه‌ای از خصیصه‌ها، روندها و ارزش‌ها را توصیف می‌کنیم. فرهنگ در این معنا، به آگاهی، جامعه‌پذیریی و سازمان‌دهی برای ایجاد فرهنگ در یک گروه اشاره دارد که هر گروه را از دیگر گروه‌ها متمایز می‌کنند. (Wallrestiein، 1999: 32-31).

۳. ویژگی‌هایی که مختص خود فرد است.

اینایتولا و بلنی[1] نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد سیاسی بین‌الملل به مثابه فرهنگ رقابت»، بر این اعتقادند که فرهنگ شامل فعالیت انسانی و توانمندی‌های خلاقانه است و به توانمندی بررسی خلق و ایجاد کردن زندگی مربوط می‌شود. در واقع، فرهنگ بیان زیبایی‌شناسانه نوع خاصی از زندگی است (۱۹۹۸: ٦٤).

ریموند کوهن نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «حل و فصل منازعات در میان فرهنگ‌ها: پر کردن شکاف» تعریف خاص خود را از فرهنگ ارائه می‌دهد. وی بر این اعتقاد است که این مفهوم ابتدا توسط مردم‌شناسان به کار برده شد. در واقع، فرهنگ‌ها از معانی، عرف‌ها و فرض‌های قبلی ساخته می‌شوند. فرهنگ یک شیء نیست که قابل لمس باشد. فرهنگ یک کالا نیست که همه اعضای اجتماع به صورت یکسان آن را داشته باشند. مجموعه‌ای عجیب و غریب هم نیست که در بیرون از اجتماع آموزش داده شود، بلکه باید گفت فرهنگ به مثابه یک معنای مشترک است که متشکل از تعریف مشترک یک گروه از واقعیات است و آنها را قادر می‌سازد با یکدیگر زندگی کنند. به طور خلاصه می‌توان گفت، فرهنگ معانی بین‌الاذهانی را در جهان خلق می‌کند و به افراد اجازه می‌دهد که بر اساس واقعیات درونی و بیرونی و در درون این واقعیات عمل کنند و مسائل و واقعیات را ارزیابی و تفسیر کنند (کوهن، ۱۹۹۸: ۱۱۷).

در واقع، با توجه به بحران ساختاری جامعهٔ مدنی و دولت ملی، شاید بتوان گفت منبع اصلی تغییر اجتماعی در جامعه شبکه‌ای همین هویت فرهنگی باشد. هویت‌های فرهنگی مختلف در قالب‌های گوناگون آن نظیر اسلام‌گرایی، محیط زیست‌گرایی، خاص‌گرایی هویتی، فمینیسم، چندفرهنگ‌گرایی با زمینه‌ها و چشم‌اندازهای متنوعی که ایجاد می‌کنند، نمایان‌گر

1. N.Inaytollah, & .D.Blaney

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

چالشی جدی و آشتی‌ناپذیر با نشانه‌ها، نهادها و قواعد رفتاری برآمده از فرایندهای یک‌جانبه جهانی‌شدن هستند. این نیروها عمدتاً در رسانه‌ها یا از طریق آنها صورت می‌گیرد، اما رسانه‌ها صاحبان قدرت نیستند. قدرت به مثابه توانایی تحمیل رفتار، در شبکه‌های مبادله اطلاعات و به‌کارگیری ماهرانه نهادها نهفته است که کنش‌گران اجتماعی، نهادها و جنبش‌های فرهنگی را از طریق نمادها، سخنگویان و تقویت‌کنندگان فکری به هم مرتبط می‌سازد. ایمانوئل والرستین در تعریف فرهنگ می‌نویسد: «فرهنگ یک بیان جمعی است که همراه با نوعی موضع داشتن و نوعی تمایز با دیگر فرهنگ‌ها است». (عاملی، ۱۳۸۲: ۳۹) فرهنگ مجموعه‌ای از معانی، ارزش‌ها و برداشت‌ها است و در سطوح مختلف می‌توان آن را به کار برد. این سطوح عبارت‌اند از: فروملی، ملی و فراملی. از نظر وی انسجام یک فرهنگ، نشانه وجود ارتباط منطقی بین معانی، ارزش‌ها و برداشت‌ها است که اعضای یک فرهنگ دارند. هر سیستم فرهنگی مشخصات زیر را دارد: ۱) متشکل از سازمان ارزش‌ها، هنجارها و سمبل‌هایی است که امکان انتخاب را برای کنش‌گران و نحوه کنش متقابل فراهم می‌کند. ۲) بیشتر انتزاعی است تا تجربی مانند سیستم اجتماعی و شخصیتی. ۳) عناصر آن از قبیل هنجارها باید در سازمان کنشی، آشکار و تعیین شوند. ٤) سیستم فرهنگی الگوی فرهنگی آنهایی است که با بخش‌های متفاوت در شکل سیستم‌های ارزشی، اعتقادی و میان نمادها مرتبط شده‌اند (ارمکی، ١٣٨٦: ٢٧).

فرهنگ به مثابه منبع قدرت و قدرت به مثابه منبع سرمایه، زیربنای سلسله مراتب اجتماعی جدید عصر اطلاعات است (کاستلز، ۱۳۸۰: ٤٣).

پنداشت‌های فلسفی، ارزش‌ها، روابط اجتماعی و سنت‌ها که نگرش کلی زندگی را دربرمی‌گیرند، به طور قابل ملاحظه‌ای در میان تمدن‌ها متفاوت است و تجدید حیات مذهب در اکثر نقاط جهان، این تفاوت‌های فرهنگی را تقویت کرده است. فرهنگ‌ها می‌توانند تغییر کنند و اثرات طبیعی آنها به سیاست و اقتصاد از دوره‌ای به دیگر تغییر می‌یابد. با وجود این، تفاوت‌های بارز در توسعه اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای آشکار ریشه در مشترکات فرهنگی دارد. اقتصاد آسیای شرقی، موفقیت خود را از فرهنگ آسیا دارد و فرهنگ اسلامی به گونه‌ای آشکار، شکست دموکراسی لیبرالی را در جهان اسلام نشان می‌دهد (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۲۸).

در واقع، جهانی‌شدن در سطح فرهنگی موجد نوعی خودآگاهی تمدنی است که جنبش‌های فرهنگی و اجتماعی بین‌المللی جزئی از این روند هستند. با وجود این، فرهنگ جهانی شده یا

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

جهانی‌شدن فرهنگ جریانی پیوسته از عقاید، اطلاعات، تعهدات، ارزش‌ها و سلیقه‌هایی است که از طریق تحرک و پویایی افراد، نشانه‌های نمادین و ابزارهای الکترونیکی اشاعه می‌یابد و جهانی محدود را به جهانی بی‌کران و مملو از مسائل تازه فرهنگی بدل می‌سازد. بنابراین، جهانی‌شدن از یک طرف تأثیر عمیقی بر ساختار فرهنگی و اجتماعی دولت‌ملت‌ها خواهد داشت و بر اثر آن، مفاهیم سنتی حاکمیت، هویت ملی و مذهبی و مرزبندی فرهنگی و دینی دچار تحول و دگردیسی می‌شود و از طرف دیگر، جهانی‌شدن نقش بارز و عمیقی بر بازتولید فرهنگ‌های بومی، مذهبی و قومی و از همه مهم‌تر هویت فرهنگی اسلام دارد.

به‌طورکلی، دو رویکرد از جهانی‌شدن فرهنگ وجود دارد. در رویکرد اول، جهانی‌شدن فرهنگ عبارت است از شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی به واسطه خودآگاهی و دگرآگاهی فرهنگی ـ تمدنی. این دیدگاه در آرای گیدنز بازتاب یافته است. گیدنز اعتقاد دارد که معنای جهانی‌شدن این نیست که جامعهٔ جهانی در حال یکپارچه شدن به معنای فرهنگ غالب آنگلو ـ امریکایی است. برعکس، این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و شقه‌شقه شدن روبه‌رو است تا اتحاد و یکپارچگی. به عبارت دیگر، فرایند جهانی‌شدن فرایند همگن‌ساز نیست، بلکه فرایندی است که در آن شاهد بازتولید هویت‌های فرهنگی دیگری نظیر هویت اسلامی نیز خواهیم بود. در رویکرد دوم، جهانی‌شدن فرایندهایی را دربردارد که موجی از هم‌گونی فرهنگی را در جهان پدید می‌آورد و جملگی خاص‌گرایی‌های فرهنگی را به چالش می‌طلبد. این همان برداشت رایج و آشنا از جهانی‌شدن فرهنگ غربی یا همان «امپریالیسم فرهنگی» (حاکمیت فرهنگ آنگلو ـ امریکایی) است. از این دیدگاه جهانی‌شدن فرهنگ عبارت است از اراده معطوف به همگون‌سازی فرهنگی در جهان یا به عبارت دیگر غربی کردن فرهنگ جهانی. برجسته‌ترین وجه جهانی‌شدن فرهنگی در این رویکرد را می‌توان جهانگیر شدن ویژگی‌های محوری مدرنیته دانست. ویژگی‌های همچون صنعت‌گرایی، نظام سرمایه‌داری، لیبرالیسم، مصرف‌گرایی وغیره از آن جمله هستند.

به‌هرحال در حال حاضر، مسئله فرهنگ اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ زیرا فرهنگ عامل اصلی درک و تفسیر و تغییر و تحول تمدن‌های جهان امروز است و مهم‌تر اینکه هم‌اکنون جهانی‌شدن فرهنگ با مقاومت‌های مختلفی نه تنها از سوی کشورهای در حال توسعه بلکه حتی از سوی کشورهای پیشرفته نیز مواجه شده است؛ زیرا جهان‌شمولی فرهنگی را تهدیدی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-0404163]

برای هویت ملی خویش و تبدیل شیوه زندگی به شیوه غربی قلمداد می‌کنند.

بنابراین، پدیده جهانی‌شدن فضای سیاسی، اجتماعی و از همه مهم‌تر فرهنگی ملت‌ها، هویت‌ها و قومیت‌ها را نیز تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد و واقعیتی ناگزیر است که بسیاری از ارکان فرهنگ‌های ملی و بومی کشورهای عربی را متزلزل می‌سازد. با نگاهی به رژیم‌های سیاسی حاکم در منطقه خاورمیانه مشخص می‌شود که به‌جز تعداد معدودی از آنها اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه در مقایسه با مناطق دیگر، حتی در مقایسه با کشورهای اسلامی خارج از این منطقه مثل مالزی، از حیث توسعه و روند گذار به دموکراسی عقب‌مانده تلقی می‌شوند (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۸۳). در واقع، بیشتر کشورهای عربی رابطه میان حکومت و ملت (یا حکومت و جامعه) شکلی بی‌تناسب دارد و هنوز در حال شکل‌گیری است، اما این بی‌تناسبی با پدیده رو به گسترش جهانی‌شدن شدت می‌یابد و می‌توان گفت این مسئله به بحران‌هایی در حوزه هویتی در این جوامع نیز منجر می‌شود؛ زیرا پاک کردن هویت دیگر جوامع بر اثر فرهنگ کشورهای غرب به‌ویژه امریکا از جلوه‌های منفی جهانی‌شدن فرهنگی است. به گفته محمود اعوده، یکی از روشن‌فکران عرب: «جامعه عرب تحت تهاجم فرهنگ همبرگر قرار دارد و وسایل نوین تهاجم، غذا و تغییر عادت‌های غذایی اعراب را در پی دارد». به اعتقاد وی، تحول در عادت‌های غذایی با دیگر تغییرات در قشربندی اجتماعی و افزایش شکاف اجتماعی پیوند دارد (کرانی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). محمد عابد الجابری، اندیشمند فقید مرکشی، معتقد بود اینترنت با ایجاد اشکال نو تعامل و فراهم کردن فضای ملاقات برای افراد و غلبه بر محدودیت‌های مکان و زمان، ترویج گفت‌وگوی آزاد و دموکراتیک در جوامع اینترنتی، تقویت اقدام دسته‌جمعی و جز آن به تجدید حیات اجتماعی می‌انجامد. همچنین، اینترنت با تسهیل جریان اطلاعات در دیدارهای رو در رو و فراهم آوردن زمینه‌های خود این دیدارها، مشارکت سازمانی را افزایش می‌دهد (مستقیمی و واسعی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۸٤-۲۸۵).

۱. تقابل جنبش‌های اسلام‌گرا با فرهنگ سکولار

اگر در اروپا اختلافات مذهبی ایده روی آوردن به مردم‌سالاری را به‌عنوان یک راه حل تقویت کرد، به عکس در کشورهای اسلامی وجود زمینه‌های قدرتمند مذهبی، به انگیزه قوی برای بسیاری از نظریه‌پردازان اسلامی تبدیل شد تا وحدت امت اسلامی را تقویت کند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

و از دامنه اختلافات بکاهند. جوامع عربی در درجه نخست مجموعه‌ای فرهنگی را تشکیل می‌دهند که هویت دینی و اسلامی از بنیادی‌ترین، ریشه‌دارترین و قدیمی‌ترین هویت‌های این منطقه و کانون پیوند این مجموعه فرهنگی محسوب می‌شود. در مقایسه با اروپا که وحدت با توسل به ایدئولوژی‌های سکولار به دست آمد، برعکس در جهان اسلام تلاش بر این بود که اختلافات قومی، زبانی و فرهنگی در سایه وحدت دینی امت اسلام نادیده گرفته شود (هوشنگی، ۱۳۸۹: ۱۸۳). ازاین‌رو، منادیان بازگشت به هویت اسلامی دائماً با ایدئولوگ‌های ناسیونالیسم، سوسیالیسم و بعثیسم مجادله و تنش فکری فراوانی داشته‌اند که هم‌اکنون نیز در انقلابات اخیر این جدال‌ها را در قالب رویارویی جریان‌های اسلام‌گراها، سکولارها، ملی‌گراها و لیبرال‌ها بازتولید شده است.

در واقع، مسئله‌سازترین بعد جهانی‌شدن در خاورمیانه عربی بعد فرهنگی است؛ زیرا جهان اسلام در مقایسه با دیگر نقاط دنیا، همیشه برای غربی‌ها، فرهنگ غیر و بیگانه و درعین‌حال رقیب توانمند فرهنگی تلقی شده است. این مسئله در الگوسازی‌های سنتی شرق‌شناسان از جهان اسلام قابل شناسایی است. اغلب شرق‌شناسان تصوری قالبی از مسلمانان ارائه می‌دهند و این تصویر از مسلمانان هنوز هم در رسانه‌های جمعی غرب رایج است و اغلب اخباری که از جهان اسلام تهیه می‌شود، بر نکات منفی تمرکز دارد. این تصویرسازی به حدی است که اکثریت مردم در غرب، اسلام را بعد از کمونیسم به‌عنوان معضل و شر اصلی برای خود به حساب می‌آورند و در واقع نوعی دشمنی و انفکاک کامل بین فرهنگ غربی و اسلامی تبلیغ می‌شود. این نکته را کریستین ولف در کتاب شرق‌شناسی جدید: اسلام سیاسی و تئوری جنبش‌های اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد و می‌گوید: «مطالعه فرهنگ و جنبش‌های اسلامی عمدتاً مبتنی بر دیدگاه اروپا محورانهٔ «غیریت» است که بر اساس آن دولت‌های مدرن اروپایی به دلیل برخورداری از قدرتی انحصاری و ادعای «تملک بر دانش» خویشتن را به‌عنوان قبله عالم «مرکز جهان» می‌پندارند. چنین دانشی از دیگران متعصبانه، استیلاجویانه و مبتنی بر روابط نابرابر قدرت است». (نظری، ۱۳۸۷: ۵۵-۷۲)

جان ال. اسپوزیتو نیز در این باره معتقد است که ترس و تحقیر، دست در دست نگرش‌های قوم‌مدارانه اروپاییان، تصورات تحریف شده و مغشوشی از اسلام فراهم آورده و محققان غربی را از مطالعه جدی اسلام و نقش آن دور کرده است (نظری، ۱۳۸۷: ۵۵-۷۲).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-0404163]

به‌طورکلی، نحوه نگرش متفکران غرب به اسلام، خصلتی پدیدارشناسانه و گفتمانی دارد که در پرتو آن هویت خویشتن را در ارتباط با اغیار گفتمانی (اسلام) که باید به حاشیه رانده شود، مطرح می‌کند. از فرصت‌هایی که جهانی‌شدن در اختیار مسلمانان قرار داده، برجسته کردن فرایند معکوس آن در چهارچوب مقاومت فرهنگی ـ دینی است.

در جهان اسلام نیز متقابلاً سعی می‌شود تا حد امکان از نفوذ و گسترش فرهنگ غربی جلوگیری و عمدتاً به رسانه‌های غربی با سوءظن نگریسته شود. بر این اساس، جهانی‌شدن غربی تهدید و خطر برای همه مسلمانان محسوب می‌شود. این تهدیدات جنبه‌های مختلفی دارد. از یک نظر هویت غرب با دو عنصر سکولاریسم و مصرف‌گرایی بازنمایی می‌شود که این امر در تمایز با هویت اسلامی است که این دو عنصر را نفی می‌کند. از طرف دیگر، جهانی‌شدن به‌عنوان روند سلطه‌گری و جریانی از بالا به پایین معرفی می‌شود که عکس‌العمل طبیعی در برابر آن، برجسته شدن هویت‌های مقاومت است. وقتی غرب درصدد همگون‌سازی فرهنگی از بالا به پایین برمی‌آید و گذشته تاریخی و فرهنگی جوامع اسلامی را نادیده می‌گیرد، بروز عکس‌العمل‌های تند و منفی پیش‌بینی‌پذیر است. شکل‌گیری «مقاومت فرهنگی و دینی» در جهان اسلام در راستای غیریت‌سازی متقابل با گفتمان جهانی‌شدن غرب صورت می‌گیرد. بر این مبنا، مسلمانان با ارائه طرح منسجمی از اسلام، درصدد تقابل با غرب برمی‌آیند (بهروز لک و بابااکبری، ۱۳۸۹: ۱۰).

البته آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد این است که برخلاف دیدگاه‌های رایج، جوامع اسلامی برخوردار از هویتی یکپارچه و فراگیر نیستند که بر اساس آن بتوان با مفاهیمی نظیر فراملی بودن، غرب‌ستیز بودن و یا نوگرا بودن خصلتی واحد برای آنها قائل شد، بلکه این حرکت‌ها متأثر از موقعیت جغرافیایی خود در مناطقی نظیر خاورمیانه، شبه قاره هند، ایران، ترکیه و عربستان هویتی خاص و یکه پیدا کرده‌اند و زبانی مشترک یا شعارهایی یکسان نیز ندارند. بنابراین، می‌توان گفت ازآنجاکه هویت اسلام سیاسی، تلفیقی و متکثر است، باید هریک از آنها را به صورتی خاص و بر اساس ظرف زمانی و مکانی آنها تشریح کرد. این تعبیر از اسلام سیاسی در برابر رویکرد ایدئولوژیک غرب از اسلام که بر پایهٔ «ایده اسلام یکپارچه‌گرا و غایت‌گرا» شکل گرفته است، قرار می‌گیرد. در نتیجه می‌توان سه ویژگی جنبش‌های اسلام‌گرا را چنین برشمرد (دکمجیان، ۱۳۸۸: ۲۲-۲۳).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

۱. فراگیرندگی: زیرا در تمام جوامع اسلامی بدون توجه به اندازه قلمرو یا ویژگی‌های آنها، جنبش‌های اسلام‌گرا با ماهیتی متفاوت سر برآورده است.

۲. چندمرکزی بودن: زیرا رهبری انقلابی یا سازمان مرکزی واحدی ندارند و محدود به طبقات اجتماعی و اقتصادی خاصی نیستند.

۳. مداومت: جنبش‌های اسلام‌گرا در طی قرن گذشته و در دوره‌های مختلف از یک میزان از مداومت برخوردار بوده و در راه تکامل خود در دوره‌های تاریخی خاصی به شکل دوری در فرایندهای سیاسی و اجتماعی ظاهر شده‌اند.

از سوی دیگر، آنچه بیش از همه موجب ظهور هویت‌های اسلامی مخالف با غرب شده است را باید در سیاست‌های غرب ردیابی کرد که پیامدهای آن در زمینه میراث استعماری، استیلای غرب بر وجوه اقتصادی و سیاسی، تبعیض نسبت به کشورهای فقیر، پشتیبانی غرب از دولت سرکوب‌گر هم‌پیمان و مؤتلف و کاربرد گزینشی و تبعیض‌آمیز اصول و هنجارهای بین‌المللی موجب ظهور احساسات ضد غربی اسلام‌گرایان شده است. برخی متفکران غربی، تقابل فرهنگ بومی ـ اسلامی با فرهنگ وارداتی را به لحاظ تاریخی به اواخر قرن نوزدهم میلادی باز می‌گردانند. در واقع، در اواخر این قرن ناتوانی دنیای اسلام برای مقاومت مؤثر در برابر گسترش غرب به پیدایش جنبش‌هایی منجر شد که خواهان بازگرداندن اسلام به صورت ناب و بازگشت عظمت اولیه آن بودند. اندیشه اساسی در این دوره آن بود که اسلام باید با تأکید بر هویت، اعتقادات و شیوه‌های عمل خاص خود در برابر چالش غرب واکنش نشان دهد. از جمله اندیشمندانی که توانستند در این زمینه تأثیر بسزایی داشته باشند، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده بودند که جریانی فکری را در امت اسلامی به‌ویژه در مصر سازمان دادند. محور تلاش آنها مبارزه با استعمار بر مبنای وحدت اسلامی بود. در واقع، تمام گروه‌های اصول‌گرای اسلامی یک هدف مشترک دارند و آن استقرار حکومت اسلامی است. با وجود این، به واسطه وجود تفاسیر گوناگون از قرآن و سنت، حوادث صدر اسلام و مسئله خلافت و امامت، برداشت گروه از وضعیت موجود و تجربیات زندگی رهبران، بر سر شعارها و برنامه‌ها اختلافات مهمی میان جوامع و جنبش‌های گوناگون وجود دارد.

پیتر واتسون معتقد است جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، از عوامل مهمی بودند که باعث شدند جنبش‌های اسلام‌گرای مدرن به حاشیه رانده شده و زمینه برای رشد

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

بنیادگرایان فراهم شود. تجزیه امپراتوری عثمانی و دخالت قدرت‌های اروپایی در جوامع اسلامی به‌جا مانده از این امپراتوری که تشکیل رژیم صهیونیستی را به دنبال داشت، یکی از مهم‌ترین نمادهای مداخله‌گرایی غرب در جهان اسلام طی قرن بیستم است (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۰٦). جف هینس نیز پیامدهای نوسازی را عامل اصلی شکل‌گیری جنبش‌های بنیادگرا در کشورهای جهان سوم می‌داند و بیان می‌کند که از آغاز دهه ٦۰ میلادی حکومت‌های سکولار شروع به تحمیل ارزش‌های غربی در جوامع اسلامی کردند. نخبگان حاکم در این کشورها با ترویج سکولاریسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم نتوانستند مشکلات اجتماعی و اقتصادی را برطرف کنند. ازاین‌رو، از آغاز دهه هفتاد اجرای نسخه نوسازی سبب بحران کارکردهای اجتماعی و فرهنگی و در نتیجه کاهش سریع مشروعیت دولت انجامید. به نظر هینس، رشد بنیادگرایی افراطی در غالب جنبش‌های بنیادگرا در کشورهای اسلامی نتیجه شکست نظریه نوسازی در عمل به وعده‌های خود است (نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ١٤). البته برخی دیگر از اندیشمندان متغیرهای دیگری نظیر سیاست‌های تهاجمی قدرت‌های غربی در جهان، تجزیه ممالک اسلامی، تقویت جریان ریشه‌دار اسلام هراسی در غرب را از جمله عوامل می‌دانند که موجب رادیکال شدن جریان اسلام‌گرایی شده است. ازاین‌رو، بسیاری از نیروها و جنبش‌های اسلام‌گرا معمولاً رویکردی ضد غربی و ضد امپریالیستی دارند، به گونه‌ای که این ضدیت، بعضاً شکل خشونت‌آمیز به خود گرفته است (قنبرلو، ۱۳۹۰: ۲۰۷؛ خواجه سروی، فرهادی و قمریان، ۱۳۹۱: ۳۲؛ ملایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۲۳). هانتینگتون در این زمینه به ارائه دیدگاه‌هایی پرداخته و ظهور بنیادگرایی اسلامی را زمینه برخورد تمدنی می‌داند. با این تعبیر که ستیزه بین دارالاسلام در یک طرف و تمدن یهودی ـ مسیحی در طرف دیگر جایگزین رقابت ایدئولوژیک دوران جنگ سرد می‌شود. بر اساس نظر هانتینگتون، محور مرکزی سیاست‌های جهان در قرن بیست و یکم کنش متقابل قدرت و فرهنگ غرب با قدرت و فرهنگ جوامع غیر غربی به‌ویژه اسلام خواهد بود (احتشامی و اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۵۰).

در کشورهای عرب، بنیادگرایی با اسلام سیاسی پیوند خورده که به‌عنوان یک نیروی معتبر جدید درصدد ایجاد تغییرات مثبت است و با شعار «اسلام راه حل است» آراسته شده است. این دیدگاه را مسلمانانی پذیرفته‌اند که به اسلام به‌عنوان مکتبی فراتر از دین و عبادات می‌نگرند و در تقابل با سکولاریسم دولتی موجود در کشورهای عرب، برای اسلام ماهیتی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

اجتماعی ـ سیاسی قائل هستند. این شعار بیشتر در کشورهایی مانند الجزایر و مصر که اسلام‌گرایان در فعالیت‌های سیاسی مشارکت دارند و همچنین در کشورهایی که گروه‌های اسلامی قادر بوده‌اند به توسعه اهداف خود از طریق مشارکت در داخل سیستم سیاسی موجود بپردازند، شنیده می‌شود (احتشامی و اسلامی، ۱۳۸۱: ۲۵۰). درحالی‌که عرب‌گرایی افراطی و ناسیونالیسم عربی جاذبه مردمی خود را از دست می‌دهند، اسلام همانند یک ایدئولوژی سیاسی تمام‌عیار در حال ظهور است. در منطقه‌ای که مردمان آن در شرایط سخت اقتصادی هستند، تحت تأثیر مدرنیته قرار دارند، وارث استبداد مستمر و در نتیجه ناامیدی و نابسامانی اجتماعی هستند، اسلام نویدبخش مفاهیم، معانی و هویتی جدید است. اسلام می‌تواند به احساس فراگیر تحقیر فرهنگی، سیاسی و نظامی منطقه در برابر غرب پاسخی اقناع‌کننده دهد. در واقع، اصل اسلام بنیادگرایانه کاربرد صحیح و خالصانه مفاهیم عقیده و جهاد است. بنیادگرایی رعایت اصل جهاد در اسلام و راهنمایی و ارشاد فقه سنتی را برای احیای شعایر اسلامی ضروری می‌دانند (دکمجیان، ۱۳۸۸: ۵۵). اسلام سیاسی در کشورهای عربی این روزها به اندازه نفت و مسئله فلسطین بحث‌برانگیز بوده است. تأکید مداوم بر اسلام به‌عنوان یک عنصر هویتی، سیاست‌های منطقه‌ای کشورهای عرب را تحت تأثیر قرار داده، تعیین‌کننده رژیم‌ها بوده، فرصت‌ها و محدودیت‌های را برای سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاد و به بازتعریف روابط با قدرت‌های خارجی نیز کمک کرده است (آیتی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

کاستلز بر این باور است که ظهور جریانات اسلام‌گرا و به‌ویژه بنیادگرا از مسائل بحران هویت ناشی است. در واقع، او ریشه‌های اجتماعی بنیادگرایی را ناشی از ناتوانی اقتصاد این کشورها در تطابق با شرایط نوین رقابت جهانی، انقلاب تکنولوژیک و در نتیجه ناکام ماندن جمعیت جوان و شهری از موج نوسازی می‌داند. کاستلز معتقد است که نابودی جوامع سنتی، ناکامی دولت ملی برخاسته از نهضت ملی‌گرایی در انجام نوسازی و ناتوانی در توزیع منافع توسعه اقتصادی میان همه مردم است. بنابراین، هویت اسلامی به دست بنیادگراها در مقابله با سرمایه‌داری، سوسیالیسم، ملی‌گرایی وغیره برساخته می‌شود؛ زیرا از نظر بنیادگراها همه آن ایدئولوژی‌ها شکست‌خورده نظام پسااستعماری هستند (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۳).

با تأمل در زمینه‌های هویتی کشورهای عرب منطقه می‌توان پی برد که به رغم تلاش‌های به

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

عمل آمده از سوی نظام‌های سیاسی برای اشاعه و ترویج گفتمان عرفی‌گرایی (سکولاریسم)، هنوز این الگوی وارداتی نتوانسته است خواسته‌های اصیل هویتی در این جوامع را مستحیل کند. کشورهای عربی متأثر از هویت دینی، نمی‌توانند با اصول عرفی‌گرایی همراهی کنند. در این زمینه هرایر دکمجیان در کتاب خود تحت عنوان جنبش‌های اسلامی در جهان عرب می‌نویسد: «برخورد میان فرهنگ مهاجم غربی و سیستم ارزش‌های بومی در اذهان اعراب جنون نپختگی و احساس حقارت در برابر غرب ایجاد کرده است و در حال حاضر بحران فرهنگی همه کشورهای عرب را فرا گرفته است» (فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

۲. شکل‌گیری طبقه متوسط اجتماعی و پیامدهای آن

تحولات جدید اقتصادی به‌ویژه در کشورهای نفت‌خیز بر کمیت طبقات شهری و به تبع آن بر اهمیت سیاسی این طبقات افزوده است. در این کشورها، عواملی مانند رشد بوروکراسی و ارتش و گسترس تحصیلات عمومی، اقشار وسیعی از طبقه متوسط جدید را به وجود آورده است. به علاوه، کشورهای خاورمیانه شاهد رشد فزاینده حضور زنان و جوانان تحصیل‌کرده‌ای بوده و هستند که اینک با طرح خواسته‌های خرد و کلان خود حکومت‌ها را به چالش می‌کشند. نکته مهم دیگر فعال شدن جامعهٔ مدنی، به وجود آمدن تعداد زیادی از نهادهای غیر دولتی و مقبولیت گفتمان مردم‌سالاری در خاورمیانه در طی دهه ۱۹۹۰ است. گزارش توسعهٔ انسانی سازمان ملل نشان می‌دهد که برای هر ۱۰۰۰ شهروند عرب کمتر از ۵۳ روزنامه یا نشریه وجود دارد. حال آنکه این آمار در کشورهای پیشرفته برای هر هزار نفر ۲۵۸ نشریه است (جمعه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۶). طبقه متوسط جدید به ایده‌هایی برای اجرا، اقداماتی برای افزایش قدرتش و حرفه‌ها و مشاغلی برای تحرک اجتماعی عمودی علاقه‌مند است. بنابراین، این طبقه به طور ایدئولوژیک متعهد به اصلاحات اجتماعی است.

طبقه متوسط در ساختارهای لشکری، کشوری و سیاسی اکثر کشورهای خاورمیانه عربی حضور دارد. در کشورهای عربی از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۶، تعداد دانشگاه‌ها از ۱۱۶ دانشگاه به ۱۷۵ دانشگاه افزایش یافته است که رشد متوسط سالانه آن معادل ۱۰ درصد است (جمعه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۶). بالا رفتن میزان رشد شهرنشینی، افزایش نرخ سواد و به تبع آن رشد آگاه مدنی و سیاسی موجب افزایش رشد مطالبات مردم و همچنین تغییر در ایستارهای مردم

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

و به‌ویژه زنان در جامعه خواهد بود. با افزایش نرخ تورم، نرخ بالای بیکاری و گسترش دامنه نابسامانی‌های اقتصادی، نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی به‌سرعت در درون این جوامع افزایش یافته است.

از سال ۱۹۹۰ به بعد، در نظام آموزشی عالی کشورهای عربی، تغییرات مهمی روی داده است. برخی از این کشورها برای بهبود عملکرد نظام آموزش عالی و رابطه آن با نیازهای اجتماعی راهبردهای جدیدی عرضه کرده‌اند. در این زمینه در سال ۱۹۹٤ تا ۱۹۹٦، در مصر قوانینی وضع شد که بر آموزش عالی این کشور تأثیرات عمیقی بر جای گذاشت. در فاصله سال ۱۹۸۵تا ۱۹۹۱ با بهینه‌سازی نظام پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های مصر، تعداد ثبت‌نام شدگان به سه برابر افزایش یافت (جمعه‌ای، ۱۳۸۸: ۲٦). شواهدی تجربی در مصر وجود دارد که پیوند مهمی میان افزایش طبقات تحصیل‌کرده، زایش جامعه مدنی و پیش‌برد دموکراتیزاسیون وجود دارد. همچنین، از اوایل دهه ۱۹۷۰ در مصر آزادسازی اقتصادی توسط دولت از راه فرایند انفتاح به محصول فرعی ناخواسته رشد جامعه مدنی منجر شده است.

در زمان رئیس جمهور مبارک، رژیم در جست‌وجوی یک عمل موازنه‌گر میان فشار برای اصلاح نظام سیاسی، ایجاد کثرت‌گرایی و شکوفایی جامعه مدنی از یک سو و ترس از واگذاری قدرت سیاسی به مردم یا انجمن‌های منتخب آنها از سوی دیگر برآمد (حسین حافظیان، ۱۳۸۹: ٤۰). تصاحب دولت بر منابع ملی موجب اقتداریابی دولت در کنترل جامعه و درنهایت ایجاد شکاف بین آن دو می‌شود. بنابراین، اگر کانال‌های انتقالی تقاضای مردم به دولت مسدود شود، راهی جز خشونت باقی نمی‌ماند. دقیقاً در چنین برهه زمانی است که این‌گونه استقلال دولت از جامعه ضمن تبدیل آن به بازیگری بی‌بدیل، جامعه را به شیوه‌های انتحاری وادار می‌کند تا مطالبات خود را به زبانی خشن بیان کنند. از دیگر مشکلات ریشه‌ای جهان عرب، فقر و محرومیت و عدم توسعه همگون اقتصادی است که بسترساز شکاف طبقاتی و فساد و تبعیض شده و شاخص‌های اقتصادی همچون نرخ بیکاری و رشد اقتصادی و خط فقر در اکثر کشورهای عربی وضعیت نامطلوبی دارد. به عبارت دیگر، رژیم‌های عربی در کنار بحران مشروعیت به «بحران کارآمدی» گرفتار شده و نتوانسته‌اند به نیازهای ابتدایی ملت‌های خود پاسخ مثبت دهند.

رشد طبقه متوسط شهرنشین، افزایش شمار افراد تحصیل‌کرده و سیر صعودی استفاده

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

از وسایل ارتباطی جدید همچون اینترنت، تغییر سبک زندگی وغیره مظاهر اصلی تحولات اجتماعی اخیر در عربستان بوده است. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، درصورتی‌که نظام سیاسی حاکم بر عربستان نتواند هم‌پای تحولات اجتماعی در این کشور حرکت کند و تغییری در عملکرد و کارکردها و ساختار سیاسی سنتی این کشور ایجاد نکند، ممکن است این کشور در آینده‌ای نه چندان دور شاهد نوعی شکاف میان دولت و ملت شود که در جای خود می‌تواند عامل تغییرات ریشه‌ای و مهمی در ساختار سیاسی این کشور شود. به عبارت دیگر، ممکن است این تغییرات اجتماعی در آینده تغییرات سیاسی سهمگینی را در این کشور سبب شود.

حکومت عربستان از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به این سو، با چالش‌های سیاسی و انتقاداتی جدی از سوی طبقه متوسط جدید مواجه بوده است. در چند دهه اخیر افراد، گروه‌ها و فعالان مدنی و سیاسی طبقه متوسط به‌عنوان مهم‌ترین منتقد و اپوزیسیون حکومت سعودی ظاهر شده‌اند. شاید بتوان گفت که این طبقه، منبع اصلی و بسیار مهم چالش‌ها و اعمال فشارهای سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی خاندان سعودی بوده است. این طبقه به نحو قابل توجهی توانسته است حیات سیاسی و اجتماعی در این جامعه را از سکون و ایستایی سیاسی خارج کند و حکومت را ناچار به انجام برخی اصلاحات محدود سیاسی کند. طبقه متوسط جدید منبع ظهور سه جریان مهم سیاسی ـ اجتماعی، اعتراضی و انتقادی در جامعه عربستان بوده است که عبارت‌اند از: الف) روشن‌فکران آزادی‌خواه؛ ب) اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و معتقد به تفاسیر جدید از مذهب سنتی و ج) جریان منتقد شیعی. در طیف اسلام‌گرایان اهل تسنن می‌توان به جنبش بیداری اسلامی (الصحوه الاسلامیه) اشاره کرد که ریشه آن به گسترش دانشگاه‌های اسلامی در دو دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰برمی‌گردد. حکام سعودی با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی که پشتوانه توانمندی برای اقدامات اساسی در جامعه بود، به این فکر افتادند که اجرای اصلاحات، نوسازی اقتصادی، تکنولوژیک و ساختن فرماندهی قوی برای ارتش، نیازمند یک نیروی متخصص و متبحر است. بنابراین، اقدام به فرستادن افرادی به غرب برای فراگیری مهارت‌های نوین کردند. این افراد هنگام برگشت به داخل بسیاری از پست‌های حساس را در درون نظام سیاسی بر عهده گرفتند. اگر این مجموعه افراد را در یک طیف اجتماعی قرار دهیم، می‌توان از آنها به‌عنوان «طبقه متوسط جدید» یاد کرد (آقایی،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

۱۳٦۸: ۳۳۸-۳۳۹). با توجه به افزایش شمار طبقه متوسط تحصیل‌کرده در شهرها، تغییرات دموکراتیک کاملاً اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. به علت حاکمیت رژیمی توتالیتر در عربستان نه از آزادی سیاسی خبری است و نه مطبوعات آزاد محلی از اعراب دارند که نمونه باز آن را در چند ماه اخیر در پی جنبش‌های آزادی‌خواهی در این کشور شاهد بودیم. در این کشور نه مجلس و نه قانون به معنای واقعی وجود ندارد.

ملک فهد با توجه به بروز جنگ خلیج فارس و تأثیرات آن در جامعه سنتی کوشید تا غالب پست‌های نمایندگی مجلس را به افراد تکنوکرات و تحصیل‌کرده غرب و بعضاً خارج از خاندان سعودی بسپارد تا با حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصادی و صنعت کشور، گامی در جهت مدرنیزه کردن کشور بردارد (زنگنه، ۱۳۸٦: ۱۱۹). گروه‌های اصلاح‌طلب عربستان که جزء طبقه متوسط جدید و البته بیشتر شامل روشن‌فکران غرب‌گرا بودند، در سال ۱۹۹٤ اقدام به ارسال نامه‌های متعددی به ملک فهد کردند و خواستار اصلاحات دموکراتیک در کشور و حرکت به سوی یک نظام مشروطه دموکراتیک شدند. پایگاه طبقاتی جریان غرب‌گرا را باید در افزایش جمعیت طبقه متوسط جدید جست‌وجو کرد. آنها مدیریت فعلی جامعه را قبول ندارند. آنها خواهان نظامی هستند که حقوق شهروندی، حقوق بشر، حقوق زنان و حقوق اقلیت در آن رعایت شود. به‌طورکلی، طبقه جدید در عربستان دارای روحیه‌ای نقاد به وضع موجود، حساس به سرنوشت خود، آگاه به مسائل سیاسی و مقایسه‌گر و جست‌وجوگر است. بنابراین، الزاماً نمی‌تواند در چهارچوب‌های مدیریت پدرسالاری موجود دوام بیاورد. بنابراین، نخستین خواسته آنها تغییر وضع موجود به نفع وضعیت بهتر و مطلوب‌تر است.

به علاوه در عربستان سعودی ضرورت اصلاحات سیاسی از سوی قدرت‌های بزرگ مورد تأکید قرار گرفته است. زیرا آنها معتقدند برگزاری انتخابات شبه‌دموکراتیک در منطقه تا اندازه زیادی وزن گروهای سیاسی ـ اجتماعی موجود را بازنمایی می‌کند. ابزار اقتصادی نه به‌عنوان جایگزینی برای اصلاحات سیاسی، بلکه به‌عنوان مکمل و کنترل کننده آن، از سوی طراحان طرح خاورمیانه بزرگ مورد توجه قرار گرفت و فرض آنها این بود که با تقویت طبقه متوسط در کشورهای عرب منطقه، این طبقه خود به‌عنوان عاملی متعادل‌کننده در برابر نیروهای تندرو عمل خواهد کرد. در شرایط حاضر، توسعه اقتصادی عربستان نسبت به توسعه سیاسی در سطح بالاتری قرار دارد و با توجه به اقبال عمومی و دولتی به نظر می‌رسد که

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

نسبت به اصلاحات سیاسی مسیر هموارتری را پیش رو داشته باشد. با وجود این، برخی بر این باورند که اصلاحات سیاسی در یک بسته مشترک و تحت عنوان اصلاحات اقتصادی ارائه می‌شود که کاری هوشمندانه بوده است.

عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین و ثروتمندترین کشور پادشاهی عربی نسبت به سرنوشت خیزش‌های عربی و اوضاع جهان عرب نگاه ویژه‌ای دارد و آشکارا با گسترش مردم‌سالاری و فروپاشی نظام‌های سنتی عربی مخالفت می‌ورزد. رهبران این کشور با پناه دادن به دو حاکم عربی یعنی بن علی و علی عبدالله صالح و حمایت از مبارک و اعزام نیروی نظامی به بحرین نشان دادند که بنای ایستادن در مقابل خواست اکثریت مردم در جهان عرب را دارند. در سطح مذهبی نیز روحانیون این کشور اعتراض و تظاهرات علیه حاکمان را حرام دانسته‌اند (فرازمند، ۱۳۹۰).

به‌طورکلی، سرخوردگی و ناامیدی اقتصادی عناصر طبقه متوسط به بیگانگی فرهنگی آنها با نخبگان سیاسی و اقتصادی غرب‌زده منجر شده است. این شکاف فرهنگی بر اثر شکاف وسیع اقتصادی که طبقات متوسط با وجود سطح تحصیلی نسبتاً بالای خود قادر به پر کردن آن نیستند، تقویت می‌شود. هرچند تحصیلات دانشگاهی باعث بهبود وضع اقتصادی نشده، اما به افزایش بیداری اجتماعی میان بخش‌های بزرگ طبقهٔ متوسط جدید کمک بی‌سابقه‌ای کرده است. به این ترتیب، حساسیت شدید اعضای جامعه نسبت به بی‌عدالتی اجتماعی ـ اقتصادی و توهین فرهنگی غرب به هویت اسلامی احساسات آنها را برانگیخته است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

نتیجه‌گیری

سرخوردگی و ناامیدی اقتصادی عناصر طبقه متوسط به بیگانگی فرهنگی آنها با نخبگان سیاسی و اقتصادی غرب‌زده منجر شده است. این شکاف فرهنگی بر اثر شکاف وسیع اقتصادی که طبقات متوسط با وجود سطح تحصیلی نسبتاً بالای خود قادر به پر کردن آن نیستند، تقویت می‌شود. هرچند تحصیلات دانشگاهی باعث بهبود وضع اقتصادی نشده، اما به افزایش بیداری اجتماعی میان بخش‌های بزرگ طبقه متوسط عربی کمک بی‌سابقه‌ای کرده است. به این ترتیب، حساسیت شدید اعضای جامعه نسبت به بی‌عدالتی اجتماعی ـ اقتصادی و نادیده گرفتن هویت اسلامی توسط غرب، احساسات آنها را برانگیخته است. این مسئله باعث شد که از اواسط دهه ۱۹۸۰ به این سو، بسیاری از حاکمان عرب گشایش تدریجی را در سیستم‌های سیاسی خود شروع کنند. ابتدا، جمهوری‌هایی نظیر مصر(۱۹۸۱–۱۹۸۲)، تونس (۱۹۸۷–۱۹۸۸)، الجزایر (۱۹۸۸–۱۹۸۹) و سوریه (۱۹۹۰–۱۹۹۱) و به دنبال آن پادشاهی‌های اردن (۱۹۸۹)، مراکش (۱۹۹۱)، کویت (۱۹۹۲) و عربستان سعودی (۱۹۹۲) وارد این روند شدند.

نکته جالب توجه اینکه حاکمانی که در پنج دهه گذشته به دنبال گسترش نظام‌های غربی و ایدئولوژی‌های سکولار در کشورهای خود بودند، ناکام ماندند. پان عربیسم، سوسیالیسم، سرمایه‌داری، مارکسیسم و پدرسالاری همگی ایدئولوژی‌هایی هستند که در برآوردن نیازهای مردم شکست‌خورده باعث شده‌اند که بسیاری از جنبش‌های فکری در منطقه به سمت الگوهای مذهبی روی بیاورند. سکولارها که خود را مدعی دموکراسی می‌دانند، زمانی که مسلمانان از طریق انتخابات غالب می‌شوند قواعد دموکراسی را زیر پا می‌گذارند. تجربه الجزایر در دهه ۱۹۹۰ و تجربه مصر در انحلال پارلمان توسط شورای نظامیان بهترین گواه این مدعا است. در واقع، عملکرد یک سده اخیر نظام‌های سیاسی، انتقادات شدیدی متوجه سکولاریسم کرده است. رویکردی که تنها هنرش ویران کردن همه ساختارهای اجتماعی و فکری جامعه بوده، بی‌آنکه بتواند ساختار مناسبی جایگزین آنها کند. اینک جامعه عرب در برزخ به سر می‌برد. از سویی نمی‌تواند تلاش‌های این دو سده را نادیده بگیرد و از سویی نمی‌خواهد به این نتایج دلخوش باشد. سکولاریسم برای آنها چونان سنگ آسیابی است که به گرد خویش می‌گردد و فرآورده‌های فکری جامعه را خرد می‌کند و نابود می‌سازد. برخی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

ایده‌ها و دستاوردهای مقاله حاضر را می‌توان چنین برشمرد:

– مسئله‌سازترین بعد جهانی‌شدن در خاورمیانه عربی بعد فرهنگی است. زیرا جهان اسلام در مقایسه با دیگر نقاط دنیا همیشه برای غربی‌ها، فرهنگ غیر و بیگانه و درعین‌حال رقیب توانمند فرهنگی تلقی شده است. هویت‌های جدید نظیر بنیادگرایی اسلامی ماهیتی فرهنگی دارند که ناشی از شکل‌گیری خودآگاهی تمدنی است. از فرصت‌هایی که جهانی‌شدن فرهنگی در اختیار مسلمانان قرار داده، برجسته کردن فرایند معکوس آن در چهارچوب خیزش فرهنگی ـ دینی است.

– برخی دیگر از اندیشمندان متغیرهای نظیر سیاست‌های تهاجمی قدرت‌های غربی در جهان، تجزیه ممالک اسلامی، تقویت جریان ریشه‌دار اسلام‌هراسی در غرب را از جمله عوامل می‌دانند که موجب رادیکال شدن جریان اسلام‌گرایی شده است.

– در کشورهای عرب، بنیادگرایی با اسلام سیاسی پیوند خورده که به‌عنوان یک نیروی معتبر جدید درصدد ایجاد تغییرات مثبت است و با شعار «اسلام راه حل است» آراسته شده است.

– در کشورهای عربی طبقه متوسط در آینده نیروی اصلی تحولات سیاسی به شمار خواهد رفت و اگر قدرت سیاسی در اختیار این طبقه قرار گیرد ،کشور را به سوی نوگرایی هدایت می کند.

– در جنبش‌های اخیر در جهان عرب هم نواندیشی ضد اقتدارگرایی به نمایندگی از طبقه متوسط جدید و هم احیاگری اسلامی از طرف طبقات پایین و سنتی حضور داشتند. نکته قابل پیش‌بینی این خواهد بود که بزرگ‌ترین چالش در آینده جنبش‌های اخیر در سال‌های ۲۰۱۰–۲۰۲۰، تقابل دو گفتمان نوگرایی از طرف طبقه متوسط و رادیکالیسم مذهبی از طرف طبقات پایین خواهد بود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

کتابنامه

احتشامی، انوشیروان؛ اسلامی، محسن (۱۳۸۱)، «بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی»، *مجله علوم سیاسی*، ش ۱۸، ص ۲۵۰.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸٦)، *فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی‌شدن*، تهران: تمدن ایرانی.

آقائی، داود (۱۳٦۸)، *سیاست و حکومت در عربستان سعودی*، تهران: کتاب سیاسی.

آیتی، علیرضا (۱۳۸۵)، «خلیج فارس، چرائی استراتژی جدید امریکا و متغیرهای تأثیرگذار (دیدگاه غربی)»، *مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

بهروزی لک، غلامرضا؛ بابا اکبری، رضا (۱۳۸۹)، «فرصت‌های جهانی‌شدن برای انسجام اسلامی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ٤۹، صص ۱۲۹ – ۱٤۸.

جمعه‌ای، روح‌الله (۱۳۸۸)، *خاورمیانه بزرگ*، تهران: ایرنا.

حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۹)، «جهانی‌شدن و مناسبات دولت ـ جامعه در مصر»، *مجله مطالعات سیاسی*، ش ۷، ص ٤۰.

خواجه‌سروی، غلامرضا؛ فرهادی؛ عباس، قمریان، ناهید (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و جریان های اسلام‌گرا؛ (بررسی علل تساهل و خشونت اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و لیبی در جریان تحولات سال ۲۰۱۱)»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، دوره ۲، ش ۳، پاییز، صص ۵–۳۸.

دکمجیان، هرایر (۱۳۸۸)، *جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب*، (ترجمه حمید احمدی)، چاپ پنجم، تهران: کیهان.

رنجبر، مقصود؛ صیاد، محمدرضا (۱۳۹۲)، «ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تأثیر آن بر توسعه در خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۳، پاییز، صص ۸۳–۱۰۳.

زنگنه، صباح (۱۳۸٦)، *شناسنامه فرهنگی پادشاهان عبستان سعودی*، تهران: راه ابریشم.

سعیدرضا عاملی (۱۳۸۲)، «دو جهانی‌شدن و جامعه جهانی اضطراب»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۱، مهر، صص ۱٤۳–۱۷٤.

سلیمی، حسین (۱۳۸٤)، *نظریه‌های گوناگون درباره جهانی‌شدن*. تهران: سمت، صص ۳۱۳–۳۱۹.

سینایی، وحید؛ ابراهیم‌آبادی، غلامرضا (۱۳۸٤)، «کثرت‌گرایی فرهنگی در عصر جهانی‌شدن و تحول فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۵، بهار، ص ۱۰۹.

صالحی نجف‌آبادی، عباس؛ علیرضا، رضایی (۱۳۸۸)، «مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها»، *فصلنامه مطالعات سیاسی*؛ س ۲، ش ۵، ص ۱٤.

صبحی، قاسم (۱۳۷۹)، «جایگاه علم و تکنولوژی در کشورهای عربی»، (فاضل لاریجانی و رضا فاضلی)، *فصلنامه رهیافت*، ش ۲۲، صص ۱۰۷ – ۱۱۸.

فرازمند، محمد (۱۳۹۰/۵/۱۸)، «عربستان و بهار عربی»، قابل دسترس در: http://www.farheekhte-gan.ir/content/view/۲۸۲۳۷/٦٦/

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]

[DOI: 10.20286/priw-0404163]

فراهانی، معصومه (۱۳۹۰)، «شکست تابوها (کشوری با بهترین نفت آفریقا و بدترین دیکتاتور اعراب)»، *ویژه‌نامه فرهنگ عمومی، ویژه تحولات سیاسی خاورمیانه*.
قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)، «نقش کنش‌گران فراملی در جنبش‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، س ١٤، ش ۲، شماره مسلسل ۵۲، ص ۲۰٦.
کرانی، بهجت (۱۳۸۱)، «جهانی‌شدن و تحلیل سیاست خارجی در خاورمیانه: کشتن یا درمان کردن»، (محمدحسین حافظیان)، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۹، ش ۳، ص ۱۷۱.
کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، (احمد علیقلیان و دیگران)، تهران: طرح نو، ص ۸۸ .
مددپور، محمد (۱۳۸۳)، «جامعه شبکه‌ای از نگاه دو متفکر معاصر: مانوئل کاستلز و کوین کلی»، *کتاب ماه کلیات*، ش‌ش ۷۹ و ۸۰، ص ۲۷.
مستقیمی، بهرام؛ اسعی‌زاده، نسیم (۱۳۸۹)، «فناوری اطلاعات و سرمایه اجتماعی در عرصه بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، دوره ٤۰، ش ۱، صص ۲۸٤ – ۲۸۵.
ملایی، اعظم؛ کافی، مجید (۱۳۹۲)، «احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلب امریکایی»، *فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س ۳، ش ۲، تابستان، صص ۱۲۳-۱٤۲.
نظری، علی اشرف (۱۳۸۷)، «غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشت‌های غرب از اسلام»، *فصلنامه سیاست*، س ۳۸، ش ۱، بهار، صص ۵۵-۷۲.
هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی*، (ترجمه مینو احمد سرتیپ)، تهران: کتاب‌سرا.
هوشنگی، حسین (۱۳۸۹)، «نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام»، *فصلنامه دانش سیاسی*، س ٦، ش ۱، ص ۱۸۳.
Blaney D. & N. (1998), "Inaytollah, International Political Economy as a Culture of Competition", in Jacquine-Berdl. et al, (eds), *Culture & World Politics*, London: Macmilan, 64-78.
Cohen, R. (1998), "Conflict Resolution across Cultures", *Culture and Word Politics*, Jacquine-Bedel et al, (eds), London: Macmillan.
Wallrestiein, Imanuel (1999), "Culture and the Ideological Battle gournd of the modern word system", in M. Featherston (ed), *Global culture*, London: Sages.
Workshop Report: The Political Outlook for Saudi Arabia (2011), The Political Outlook for Saudi Arabiac.

به این مقاله این‌گونه استناد کنید:
نظری، علی‌اشرف؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳)، «شکاف‌های فرهنگی و منازعات ایدئولوژیک در کشورهای عرب خاورمیانه با تأکید بر تحولات سیاسی ۲۰۱۰ – ۲۰۱٤» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س٤، ش٤، زمستان، صص ۱٦۳ – ۱۸۳.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]
[DOI: 10.20286/priw-0404163]

[DOI: 10.20286/priw-0404163] [Downloaded from priw.ir on 2026-11-10]